

سوال

مصارفی که زکات باید در آن هزینه شود چیست؟

پاسخ مفصل

الحمد لله.

مصارف زکات هشت مورد است که خداوند متعال آن را به روشنی بیان کرده است. الله عزوجل بیان نموده که زکات فرض است و بر علم و حکمت بنا شده است:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [توبه/ ۶۰] (همانا صدقات (زکات) تنها به فقیران (تهیدستان) و مساکین (بینوایان) و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می شود و در راه [آزادی] بردگان و بدهکاران و در راه الله (جهاد) و به در راه مانده اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب الله است و الله دانای حکیم است).

این ها هشت گروهی هستند که زکات به آنان پرداخت می شود.

اول و دوم: فقرا و مساکین؛ به این دسته زکات داده می شود تا ضرورت و نیازشان برآورده شود. میان فقیر و مسکین تفاوت است و نیاز فقیر شدیدتر است. فقیر کسی است که نصف سال [یا بیشتر] هزینه ی معاش خود و خانواده اش را ندارد. وضعیت مساکین بهتر از فقرا است زیرا آنان نصف هزینه ی کافی برای زندگی یا بیشتر از آن را دارند اما به حد کفایت کامل نمی رسند، و به این ها به اندازه ی نیازشان زکات داده می شود.

اما این نیاز را چطور اندازه می گیریم؟

علما می گویند: به اندازه ی نیاز خودشان و خانواده شان تا یک سال، به آنان از اموال زکات داده می شود، زیرا وقتی یک سال تمام شود زکات بر اموال ثروتمندان واجب می شود [و دوباره به مستحقان زکات داده می شود] یعنی همانطور که با گذشت حول (یک سال قمری) دادن زکات واجب می شود، همینطور باید گذشت یک حول را برای دادن زکات به فقیران و مساکین که اهل زکات هستند، در نظر بگیریم. این رای خوبی است، یعنی اینکه به اندازه ی نیاز یک سال فقیران و مستمندان را به آنان بدهیم و تفاوتی ندارد که این زکات به صورت جنس باشد - یعنی غذا و لباس - یا به صورت نقدی باشد که هر چه

خودش می‌خواهد برای خود تهیه کند، یا آنکه اگر اهل صنعت است - مانند نجاری یا خیاطی یا آهنگری - برای وی ابزار کارش را تهیه کنیم تا خود کار کند و هزینه‌ی خودش را تامین کند. مهم این است که به اندازه‌ی کفایت یک سال خودش و خانواده‌اش از اموال زکات به وی داده شود.

سوم: کارمندان و مسئولان جمع‌آوری زکات: یعنی کسانی که از سوی ولی امر مسئول جمع‌آوری زکات هستند، به همین سبب الله متعال می‌فرماید: **وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا** [توبه/ ۶۰] (و متصدیان بر آن) و نفرمود: متصدیان در آن، و این اشاره‌ای است به اینکه آنان در این زمینه نوعی ولایت و مسئولیت دارند یعنی آن را از اهل زکات می‌گیرند و به مستحقانش می‌دهند و همینطور امور اداری و ثبت و ضبط آن را انجام می‌دهند. به این افراد نیز از اموال زکات داده می‌شود.

اما به آنان چقدر از اموال زکات داده می‌شود؟

متصدیان زکات از جهت فعالیت شغلی و تلاشی که می‌کنند مستحق زکات هستند و هر کس از جهتی مستحق شود به اندازه‌ی همان نیز به وی از اموال زکات داده می‌شود، یعنی به اندازه‌ی تلاش و کاری که می‌کنند از اموال زکات می‌گیرند و فرقی نمی‌کند در اصل ثروتمند باشند یا فقیر، زیرا آنان به خاطر کارشان زکات می‌گیرند نه به سبب نیازشان. بنابراین به اندازه‌ی کارشان زکات می‌گیرند. اما اگر فرض بگیریم که خود متصدی زکات فقیر هم باشد (یعنی از جهت فقر هم مستحق زکات باشد) از دو جهت زکات می‌گیرد و اگر هزینه‌ی کارش به اندازه‌ی یک سالش کافی نبود هزینه‌ی یک سال را نیز به او می‌دهیم. برای مثال: اگر فرض کنیم برای هزینه‌ی یک سالشان ده هزار ریال کافی باشد و حقوق تصدی زکاتشان دو هزار ریال باشد، دو هزار ریال برای کارمندی و تصدی‌گری زکات به آن‌ها داده می‌شود و هشت هزار به سبب فقر.

چهارم: کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود. منظور کسانی است که به هدف به دست آوردن دلشان به آن‌ها زکات داده می‌شود، یعنی کافری که امید اسلام آوردنش می‌رود یا مسلمانی که [ایمانش سست است] برای آنکه ایمانش پایدار شود، و یا به هدف کم کردن شر کسی از سر مسلمانان یا مواردی مانند این که به مصلحت مسلمانان است.

اما آیا شرط است فردی که دلش به دست آورده می‌شود در میان قوم خود از سران و قدرتمندان باشد و مردم از وی اطاعت کنند تا به دست آوردن قلبش به مصلحت عموم باشد، یا آنکه کافی است در به دست آوردن دل او تنها مصلحت شخصی او در نظر گرفته شود، مانند کسی که تازه اسلام آورده و برای شاد کردن دلش و محکم‌تر کردن ایمانش به او زکات بدهیم؟ علما در این مساله اختلاف کرده‌اند، اما راجح نزد من این است که اشکالی ندارد برای به دست آوردن دل شخص و تقویت ایمانش به او از اموال زکات داده شود حتی اگر به مصلحت شخص او باشد [نه مصلحت عمومی] زیرا اولاً سخن خداوند متعال که می‌فرماید **وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ** عام است، و از سوی دیگر اگر جایز است به سبب نیاز بدنی و مادی فقیر به او کمک شود، من باب اولی جایز است به کسی که از نظر ایمانی ضعیف است کمک شود، زیرا تقویت ایمان مهم‌تر از تقویت بدن است.

این چهار گروه نخست (فقرا و مساکین و متصدیان زکات و مولفة قلوب) مالک مال زکات می‌شوند و حتی اگر در آینده مستحق زکات نباشند نیاز به بازگرداندن مال زکات ندارند و این مال برایشان حلال باقی خواهد ماند، زیرا خداوند مستحق بودن آنان را با لام **للفقراء والمساکین و...** بیان نموده، که این یعنی مثلا اگر فقیر در اثنای سالی که زکاتش به او پرداخت شده بی‌نیاز شد نیازی به باز گرداندن اموال زکات ندارد. مثلا اگر به فقری برای هزینه‌ی یک سالش ده هزار ریال داده شد، سپس در اثنای همین سال خداوند او را بی‌نیاز کرد و مالی به دست آورد یا از یکی از اقوامش ارثی به او رسید، نیاز نیست مال زکاتی که گرفته را پس دهد، بلکه آن مال ملک او شده است.

پنجم: وَفِي الرَّقَابِ. علما **رقاب** را که در این آیه به آن اشاره شده به سه شخص تفسیر کرده‌اند:

نخست: برده‌ای که با آقای خود بر سر مبلغ معینی توافق کرده و خودش را خریده و مبلغ آن بر گردن اوست.

دوم: برده‌ای که با پول زکات آزاد می‌شود.

سوم: اسیر مسلمانی که در بند کافران است، و برای آزاد شدن او از مال زکات به کفار داده شود. همینطور برای مسلمانی که ربوده شده و آدم‌ربایان برای آزادی‌اش مبلغی می‌خواهند که باز می‌توان از این مال به آنان داد. البته این در صورتی است که نتوان گروگان را از چنگ آدم‌ربایانی که مسلمان هستند آزاد کرد.

ششم: بدهکاران. علما بدهکاری را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: بدهی به سبب اصلاح میان مردم، و بدهی برای رفع نیاز. بدهی به سبب اصلاح میان مردم به این صورت است که مثلا میان دو قبیله یا دو خانواده مشکل یا درگیری و دشمنی پیش آمده و شخصی از اهل خیر که شخصیت اجتماعی دارد برای اصلاح میان این دو قوم مبلغی از مال را متقبل می‌شود و می‌توان به عنوان پاداش این عمل خیرخواهانه‌اش که باعث از بین رفتن دشمنی و کینه و کدورت و حفظ جان مردم است، از اموال زکات به او داد تا مبلغی را که بر عهده‌اش هست، پرداخت کند، و فرقی نمی‌کند او در اصل پولدار است یا فقیر، بلکه به سبب مصلحت عمومی که در کار او نهفته است زکات به وی تعلق می‌گیرد.

گروه دوم کسانی هستند که به سبب نیاز خود بدهکار شده‌اند. مثلا شخصی برای نیازی که داشته پولی به قرض گرفته است یا چیزی را که به آن نیاز داشته به صورت قرضی خریده و پولی ندارد که قرض خود را ادا کند. به چنین کسی نیز مال زکات تعلق می‌گیرد، البته به شرط آنکه پولی برای پرداخت بدهی خود نداشته باشد.

اینجا مسأله‌ای پیش می‌آید: آیا بهتر این است که پول را به خود بدهکار بدهیم تا بدهی‌اش را به طلبکار پرداخت کند، یا آنکه مستقیما به نزد طلبکارش برویم و بدهی‌اش را تسویه کنیم؟

در این مورد بستگی به شخص بدهکار دارد؛ اگر وی به پرداخت بدهی‌اش اهمیت می‌دهد و امانت‌دار است، مبلغ بدهی‌اش را به خودش می‌دهیم تا شخصا آن را به طلبکار بدهد، زیرا این برای حفظ آبروی او بهتر است و طلبکار نمی‌فهمد از مال زکات

بدهی‌اش را پرداخت کرده.

اما اگر شخص بدهکار اهل اسراف و ریخت و پاش بود به طوری که اگر پول بدهی‌اش را به خودش بدهیم می‌رود و با آن برای خود چیزهای غیر ضروری می‌خرد، در این صورت مبلغ را به خودش نمی‌دهیم و نزد طلبکارش می‌رویم و مقدار بدهی وی را می‌پرسیم؛ سپس کل بدهی یا هر مقداری که در دسترس بود را تسویه می‌کنیم.

هفتم: در راه الله. منظور از **وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ** در این آیه جهاد در راه الله است نه چیز دیگر، و صحیح نیست دیگر راه‌های خیر را داخل آن بدانیم، زیرا اگر منظور همه‌ی اعمال خیر بود محدود کردن آن در این آیه فایده‌ای نداشت، زیرا خداوند متعال می‌فرماید **همانا صدقات (زکات) تنها به فقیران (تهیدستان) و مساکین (بینوایان) و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در راه [آزادی] بردگان و بدهکاران و در راه الله (جهاد) و به در راه مانده اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب الله است و الله دانای حکیم است و در صورتی که همه‌ی ابواب خیر را در لفظ **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** داخل بدانیم دیگر حصر در این آیه معنا نمی‌دهید. منظور از **در راه الله** در این آیه [و در نص قرآنی] جهاد در راه خداوند است.**

برای همین از اموال زکات به کسانی که در راه الله می‌جنگند داده می‌شود، یعنی کسانی که بر اساس ظاهر مشخص است که جهادشان برای خداوند است و به اندازه‌ی نیازشان برای مخارج‌شان و خرید سلاح و دیگر موارد به آن‌ها پرداخت می‌شود. همینطور جایز است که با اموال زکات اسلحه خریداری شده و به آنان داده شود تا با آن بجنگند، اما حتما باید این نبرد در راه خدا باشد.

جنگیدن در راه خدا را پیامبر ﷺ تبیین کرده است. هنگامی که از ایشان درباره‌ی کسی که برای تعصبات [قوی و قبیله‌ای و ملی] می‌جنگند و مردی که از روی شجاعت می‌جنگد و مردی که برای خودنمایی نبرد می‌کند پرسیدند، ایشان فرمودند: **هر کس برای این بجنگد تا کلمه‌ی الله برتر باشد، او در راه الله [جنگیده] است.** بنابراین کسی که در راه تعصبات ملی و دیگر انواع تعصب‌ها می‌جنگد در واقع نبردش در راه خدا نیست و در نتیجه مستحق چیزی که مجاهد در راه الله مستحقش می‌باشد نیست، نه در امور مادی و دنیوی، و نه در امور آخرت. همینطور کسی که از روی شجاعت می‌جنگد و مبارزه را دوست دارد [و هدفش فقط مبارزه و نبرد است]، او نیز نبردش در راه خدا نیست، و کسی که برای خودنمایی می‌جنگد نیز در راه خدا نمی‌جنگد و مستحق زکات نیست. زیرا الله متعال فرموده است: **وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ** (و در راه الله) و کسی در راه الله جهاد کرده است که هدفش اعلا‌ی کلمه الله باشد.

علماء می‌گویند: کسی که وقت خود را برای طلب علم شرعی گذاشته نیز جزو موارد **فِي سَبِيلِ اللَّهِ** است و به اندازه‌ی مصرف خرجی و لباس و غذا و مسکن و کتب مورد نیازش به وی از اموال زکات داده می‌شود، زیرا علم شرعی نیز نوعی از انواع جهاد در راه الله است، بلکه آنطور که امام احمد - رحمه الله - می‌گوید: **برای کسی که نیتش پاک است، هیچ چیز با علم**

برابری نمی‌کند. چرا که علم اساس همه‌ی شریعت است و بدون علم، شریعتی وجود ندارد و خداوند متعال کتاب را نازل نمود تا مردم به عدل قیام کنند و احکام شریعت و عقیده و سخنان و کرداری را که لازم دارند، بیاموزند. جهاد در راه خداوند از شریف‌ترین اعمال و بلکه نوک قله‌ی خیمه‌ی اسلام است و در فضیلت آن شکی نیست، اما علم در اسلام از شان والایی برخوردار است، بنابراین شکی در داخل بودن آن در موارد **فی سبیل الله** نیست.

هشتم: فرزند راه. منظور از فرزند راه مسافری است که در سفر مانده و خرجی‌اش تمام شده است. به چنین کسی به اندازه‌ای که بتواند به سرزمین خود برسد از اموال زکات داده می‌شود، حتی اگر در سرزمین خود غنی و بی‌نیاز باشد، زیرا او در حال حاضر نیازمند است. در این حالت به او نمی‌گوییم که باید قرض بگیری و پس از رسیدن آن را ادا کنی، اما اگر خودش انتخاب کرد که قرض بگیرد و مال زکات نگیرد، اختیار با خود اوست. مثلاً اگر کسی را دیدیم که از مکه به مدینه سفر کرده و در اثنای سفر پول خود را از دست داده و چیزی ندارد که به سفرش ادامه دهد، با وجود اینکه در شهر خودش پولدار است، فقط به اندازه‌ای که به مدینه برسد از اموال زکات به او می‌دهیم زیرا نیاز او در همین حد است نه بیشتر.

حال که گروه‌های مستحق زکات را دانستیم، اموال زکات را برای دیگر موارد خیریه‌ی عمومی یا خاص پرداخت نمی‌کنیم؛ بنابراین پرداخت اموال زکات برای ساخت مساجد یا درست کردن راه، یا ساختن کتابخانه‌ها و اینگونه موارد جایز نیست، چرا که الله سبحانه و تعالی پس از ذکر گروه‌های مستحق زکات فرموده است: **فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** ([این] به عنوان فریضه از جانب الله است و الله دانای حکیم است) یعنی این تقسیم از سوی الله فرض شده است.

آیا اموال زکات را باید به همه‌ی این گروه‌های یاد شده داد؟ زیرا واو به معنای جمع است؟

پاسخ این است که: نه، واجب نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ هنگامی که معاذ بن جبل - رضی الله عنه - را به یمن فرستاد به ایشان فرمود: **به آنان بیاموز که خداوند صدقه‌ای را بر اموالشان فرض نموده که از ثروتمندان‌شان گرفته شده و به فقرايشان پس داده می‌شود** اینجا پیامبر ﷺ تنها یکی از گروه‌های هشتگانه را نام برده است و این نشان می‌دهد آیه تنها برای بیان مستحقان زکات است نه اینکه باید به همه‌ی آنان زکات داده شود.

حال اگر پرسیده شود کدام یک از این گروه‌ها مستحق‌ترند؟ خواهیم گفت: مستحق‌ترین آنی است که نیازش شدیدتر است، و غالب این است که نیاز فقرا و مساکین ضروری‌تر است، به همین سبب الله متعال آنان را نخست ذکر کرده و فرموده است: **إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ** [توبه/ ۶۰] (همانا صدقات (زکات) تنها به فقیران (تهیدستان) و مساکین (بینوایان) و متصدیان [گردآوری و پخش] آن و کسانی که دلشان به دست آورده می‌شود و در راه [آزادی] بردگان و بدهکاران و در راه الله (جهاد) و به در راه مانده اختصاص دارد. [این] به عنوان فریضه از جانب الله است و الله دانای حکیم است).

و الله اعلم.



مجموع فتاویٰ شیخ ابن عثیمین (۱۸ / ۳۳۱-۳۳۹).